

الدُّرُسُ الْأُولَى بِرُكُودٍ

« قِيمَةُ كُلِّ امْرِئٍ مَا يُحْسِنُهُ. » أمير المؤمنين عليه السلام

ارزش هر انسانی به آن چیزی است که آن را به خوبی انجام می‌دهد.

مِنَ الْأَشْعَارِ الْمَنْسُوبَةِ إِلَى الْإِمَامِ عَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ

از اشعار نسبت داده شده به امام علی... درود بر او باد...

الدَّاءُ وَالِدَوَاءُ

مضارع منفی و
 دَوَاؤُكَ فِيكَ وَ مَا تُبْصِرُ
 وَ دَوَاؤُكَ مِنْكَ وَ لَا تَشْعُرُ
 وَ فِيكَ أَنْطَوَى الْعَالَمُ الْأَكْبَرُ
 أَتَزْعَمُ أَنَّكَ جِرْمٌ صَغِيرٌ

بیماری و دارو

دارویت در خودت است و نمی بینی و بیماریات [نیز] از خودت است و حس نمی کنی.
 آیا می‌پنداری که تو چیزی (جسمی) کوچک هستی؟! حال آنکه جهان بزرگ‌تر در تو در هم پیچیده است.

النَّاسُ أَكْفَاءٌ

النَّاسُ مِنْ جِهَةِ الْآبَاءِ أَكْفَاءٌ
 وَ قَدْرُ كُلِّ امْرِئٍ مَا كَانَ يُحْسِنُهُ
 وَ قَدْرُ كُلِّ امْرِئٍ مَا كَانَ يُحْسِنُهُ
 فَفَزُّ بَعْلِمٍ وَ لَا تَطْلُبُ بِهِ بَدَلًا
 أَبُوهِمْ آدَمُ وَ الْأُمُّ حَوَاءُ
 وَ لِلرِّجَالِ عَلَى الْأَفْعَالِ أَسْمَاءُ
 فَالنَّاسُ مَوْتَى وَ أَهْلُ الْعِلْمِ أَحْيَاءُ

مردم یکسان‌اند

- ۱- مردم از نظر پدران و نیاکان یکسان‌اند. پدرشان آدم و مادرشان [شان] حواست.
- ۲- ارزش هر آدمی به کاری است که آن را به خوبی انجام می‌دهد است (کان را زانده بگیریم: می‌دهد)، و انسان‌ها با کارهایشان نام‌هایی دارند (یعنی جایگاه و ارزش هر انسان با کارش شناخته شده و با آن نامیده می‌شود).
- ۳- پس به کمک دانش رستگار شو و برای آن جایگزینی نخواه که مردم، مرده و اهل علم و دانش، زنده‌اند. (یعنی به وسیله علم رستگار شو راه رستگاری خود را طی کن، و برای آن دنبال هیچ جایگزینی نکرد! که همه مردم می‌میرند اما این در واقع اهل علم و دانش هستند که جاودان می‌شوند).

الْفَخْرُ بِالْعَفَافِ

أَيُّهَا الْفَاخِرُ جَهْلًا بِالنَّسَبِ
 هَلْ تَرَاهُمْ خُلِقُوا مِنْ فُضَّةٍ
 بَلْ تَرَاهُمْ خُلِقُوا مِنْ طِينَةٍ
 إِنَّمَا الْفَخْرُ لِعَقْلِ ثَابِتٍ
 إِنَّمَا النَّاسُ لَأُمٍّ وَ لِأَبٍ
 أُمَّ حَدِيدٍ أُمَّ نَحَّاسٍ أُمَّ ذَهَبٍ
 هَلْ سَوَى لَحْمٍ وَ عَظْمٍ وَ عَصَبٍ
 وَ حَيَاءٍ وَ عَفَافٍ وَ أَدَبٍ

^۱ تنوین کلمه «آدم» و سکون قافیه، به دلیل ضرورت شعری است.

^۲ موتی (مفرده میت) ≠ احياء (مفرده حی)

^۳ تری + هم = تراهم

^۴ خبر برای مبتدای محذوف (در اصل بوده است: خلقتهم سوی لحم و ..)

سرافرازی (افتخار) به پاکدامنی

ای افتخارکننده به اصل و نسب از روی نادانی (ای که از روی نادانی به دودمان و نژاد افتخار می‌کند)، مردم تنها از یک مادر و پدراند.

آیا آنان را می‌بینی [می‌پنداری] که از نقره، آهن یا مس یا طلا آفریده شده‌اند؟ بلکه آنان را می‌بینی [می‌پنداری] از تکه گلی آفریده شده‌اند. آیا به جز گوشت و استخوان و پی‌اند؟ افتخار، فقط به خردی استوار، شرم، پاکدامنی و ادب است.

تصاویر به کار رفته عبارت‌اند از: تصویر بزرگ، پوشاک محلی زن و مرد مازندرانی است که برخی تصاویر زیر آن پنهان شده‌اند. بورما منغولیا الصين تایلند الفلبین، تاهیتی هندونسیا آلهند آلیابان افغانستان فیتنام مالیزیا کوریا آلسوید الترویج آلمسا آلمانیا سوئیسرا آلیونان فرنسا ویلز اسکتلندا هولندا هنگاریا روسیا تشیکیا اسپانیا آلمکسیک آلسکیمو غواتیمالا آلهنود الحمر رعاة البقر آلبیرو الأرجنتین بولیفا الاکواور تشیلی البرازیل غنا السنغال المغرب کینیا جنوب إفريقيا فلسطين آریف السوری الصومال آکونگو آلسعودیه نیجریا ائیوبیا مصر

المعجم برگرد

«جمع: الأعصاب» العظم: استخوان «جمع: العظام» اللحم: گوشت «جمع: اللحوم» النحاس: مس	الداء: بیماری = المرض ≠ الشفاء، الصحة زعم: گمان کرد سوی: جز الطين، الطينة: گل، سرشت العصب: پی، عصب	انطوى: به هم پیچیده شد (مضارع: ينطوي) أبصر: نگاه کرد أبدل: جانشین «جمع: الأبدال» ألجرم: پیکر «جمع: الأجرام» ألحدید: آهن
---	---	--

حول النص برگرد

- كَمَّ عَيْنِ الصَّحِيحِ وَ الْهَطَّ حَسَبَ نَصِّ الدَّرْسِ.
- دَاوُنَا فِينَا وَ نَحْنُ نَنْظُرُ إِلَيْهِ، وَ دَاوُنَا مِنَّا وَ نَحْنُ نَشْعُرُ بِهِ.
 - أَلْفَخْرٌ لِلْعَقْلِ وَ الْحَيَاءِ وَ الْعَفَافِ وَ الْإِدْبِ.
 - خُلِقَ الْإِنْسَانُ مِنْ طِينَةٍ وَ هُوَ لَحْمٌ وَ عَظْمٌ وَ عَصَبٌ.
 - قِيَمَةُ كُلِّ امْرِئٍ بِأَعْمَالِهِ الْحَسَنَةِ.
 - أَلْتَفَاخُرُ بِالنَّسَبِ مَحْمُودٌ.
 - أَهْلُ الْعِلْمِ أَحْيَاءٌ وَ إِنْ مَاتُوا.

ه اِعْمُوا ه برگرد

مَعَانِي الْحُرُوفِ الْمُشَبَّهَةِ بِالْفِعْلِ، وَ لَا النَّافِيَةِ لِلْجِنْسِ

۱. الْحُرُوفُ الْمُشَبَّهَةُ بِالْفِعْلِ

با معانی دقیق حروف پرکاربرد « **إِنَّ** ، **أَنَّ** ، **كَأَنَّ** ، **لَكِنَّ** ، **لَيْتَ** ، **لَعَلَّ** » آشنا شوید.

📖 **إِنَّ**: جمله پس از خود را **تأکید می‌کند** و به معنای «قطعاً، همانا، به درستی که، بی‌گمان»

است؛ مثال:

﴿ ... إِنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ ﴾ ^{التَّوْبَةِ:} ۱۲ بی‌گمان خدا پاداش نیکوکاران را تباه نمی‌کند.

📖 **أَنَّ**: به معنای «**که**» است و دو جمله را به هم پیوند می‌دهد؛ مثال:

﴿ قَالَ أَعْلَمُ أَنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ﴾ ^{الْبَقَرَةِ:} ۹ گفت می‌دانم که خدا بر هر چیزی تواناست.

✓ معمولاً «**لَئِنَّ**» به معنای «**زیرا، برای اینکه**» است؛ مثال:

پرسش: لماذا ماسافرت بالطائرة؟
پاسخ: لأن بطاقة الطائرة غالية.

📖 **كَأَنَّ**: به معنای «**گویى**» و «**مانند**» است؛ مثال:

﴿ كَأَنَّهُنَّ الْيَاقُوتُ وَالْمَرْجَانُ ﴾ ^{الرَّحْمَنِ:} ۸ آنان مانند یاقوت و مرجانند.

كَأَنَّ إرضاء جميع الناس غاية لا تدرك. **گویى** خشنود ساختن همه مردم هدفی است که به دست آورده نمی‌شود.

📖 **لَكِنَّ**: به معنای **ولی** و برای کامل کردن پیام و برطرف کردن ابهام جمله قبل از خودش است؛ مثال:

﴿ إِنَّ اللَّهَ لَذُو فَضْلٍ عَلَى النَّاسِ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَشْكُرُونَ ﴾ ^{الْبَقَرَةِ:} ۳

بی‌گمان خدا دارای بخشش بر مردم است، ولی بیشتر مردم سپاسگزاری نمی‌کنند.

📖 **لَيْتَ**: به معنای «**کاش**» و بیانگر آرزوست و به صورت «یا لیت» هم به کار می‌رود؛ مثال:

﴿ وَ يَقُولُ الْكَافِرُ يَا لَيْتَنِي كُنْتُ تُرَابًا ﴾ ^{النَّبَأِ:} ۴۰ و کافر می‌گوید: ای کاش من خاک بودم!

📖 **لَعَلَّ**: یعنی «**شاید**» و «**امید است**»؛ مثال:

﴿ إِنَّا جَعَلْنَاهُ قُرْآنًا ۱ عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ ﴾ ^{الزَّخْرَفِ:} ۲

بی‌گمان ما قرآن را عربی قرار دادیم **امید است** شما خرددورزی کنید.

تذکر مهم: در ترجمه صحیح باید به سیاق عبارت توجه کرد.

ترجمه هنر و علم است و باید ذوق و سلیقه مترجم همراه توانمندی‌های زبانی مانند شناخت ویژگی‌های زبان مبدأ و مقصد باشد.

^۱ **إِنَّ**: برای تأکید کل جمله بعد خود / **أَنَّ**: برای ربط و وصل دو جمله / **كَأَنَّ**: (۱) برای تشبیه: اگر خیرش جامد باشد به معنای «مانند» باشد. (۲) برای ظن و گمان: اگر خبر آن فعل یا مشتق وصفی باشد و معنای «گویى» بدهد. / **لَكِنَّ**: برای استدراک و رفع ابهام جمله ماقبل و تکمیل پیام / **لَيْتَ**: برای تمنی و آرزو(تمنی) / **لَعَلَّ**: برای ترجی و امید(رجاء)

حروف مشبّهة بالفعل بر سر جمله اسمیه (مبتدا و خبر) می آیند و هنگامی که بر اسم ظاهر وارد می شوند، آن را به عنوان اسم خود منصوب می کنند؛ ولی اعراب خبر را تغییر نمی دهند.

مَهْدِيٌّ فَائِزٌ فِي مَسَابَقَةِ كُرَةِ الْمُنْضَدَةِ. **لَيْتَ مَهْدِيًّا فَائِزًا فِي مَسَابَقَةِ كُرَةِ الْمُنْضَدَةِ.**

مبتدا، مرفوع خبر، مرفوع اسم لیت، منصوب خبر لیت مرفوع

که إختبر نفسك (۱) : ترجم هاتین الایتین الکریمتین.

۱- ﴿فَهَذَا يَوْمُ الْبَعْثِ وَلَكِنَّكُمْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ﴾^۱ آروم: ۵۶
و این، روز رستاخیز است ولی شما نمی دانستید. (فولادوند)

۲- ﴿إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِهِ صَفًّا كَانَهُمْ بَنِيَانٌ مَّرْصُوصٌ﴾^۲ الصّف: ۴
بی گمان خداوند کسانی را که صف در صف (در یک ردیف، مراد متحد و یکپارچه) در راه او می جنگند (بیکار می کنند) دوست می دارد؛ گویی که ایشان ساختمانی استوارند.

۱- آلبعث: رستاخیز ۲- البنیان المرصوص: ساختمان استوار / در حقیقت، خدا دوست دارد کسانی را که در راه او صف در صف، چنان که گویی بنایی ریخته شده از سرب اند، جهاد می کنند. (فولادوند)

که إختبر نفسك (۲) : عین اسم الحروف المشبّهة و خبرها، ثم اذكر اعرابها.

۱. لَيْتَ فَصَلَ الرَّبِيعِ فِي بَلَدِنَا! لِأَنَّ الرَّبِيعَ هُنَا. (طَوِيلٌ ≠ قَصِيرٌ)

ای کاش فصل بهار در سرزمین ما (شهر ما، کشور ما) بلند (طولانی) باشد! زیرا بهار در اینجا کوتاه است.
لَيْتَ: مِنْ الْحُرُوفِ الْمُشْبَهَةِ / (فَصَل): اسْمٌ لَيْتٌ وَ مَنْصُوبٌ عَلَامَتُهُ فَتْحُهُ / (طَوِيلٌ): خَبَرٌ لَيْتٌ وَ مَرْفُوعٌ عَلَامَتُهُ ضَمُّهُ
أَنَّ: مِنْ الْحُرُوفِ الْمُشْبَهَةِ / (الرَّبِيعِ): اسْمٌ أَنَّ وَ مَنْصُوبٌ عَلَامَتُهُ فَتْحُهُ / (قَصِيرٌ): خَبَرٌ أَنَّ وَ مَرْفُوعٌ عَلَامَتُهُ ضَمُّهُ

۲. كَأَنَّ الْمُشْتَرِيَّ مَتَرَدِّدٌ فِي شِرَاءِ الْبِضَاعَةِ؛ وَلَكِنَّ الْبَائِعَ عَازِمٌ عَلَى بَيْعِهَا. (مَتَرَدِّدٌ ≠ عَازِمٌ)

گویی خریدار در خرید کالا دو دل است؛ ولی فروشنده (در فروش آن مصمم است) تصمیم به فروش آن دارد.
كَأَنَّ: مِنْ الْحُرُوفِ الْمُشْبَهَةِ / (الْمُشْتَرِيَّ): اسْمٌ كَأَنَّ وَ مَنْصُوبٌ عَلَامَتُهُ فَتْحُهُ / (مَتَرَدِّدٌ): خَبَرٌ كَأَنَّ وَ مَرْفُوعٌ عَلَامَتُهُ ضَمُّهُ

۳. اِبْحَثْ عَنْ مَعْنَى «الْعَصَاةِ» فِي الْمَعْجَمِ؛ لَعَلَّ الْكَلِمَةَ مَكْتُوبَةٌ فِيهِ!

در واژه نامه دنبال معنی «عصارة» بگرد؛ شاید این کلمه در آن نوشته شده باشد!
لَعَلَّ: مِنْ الْحُرُوفِ الْمُشْبَهَةِ / (الْكَلِمَةَ): اسْمٌ لَعَلَّ وَ مَنْصُوبٌ عَلَامَتُهُ فَتْحُهُ / (مَكْتُوبَةٌ): خَبَرٌ لَعَلَّ وَ مَرْفُوعٌ عَلَامَتُهُ ضَمُّهُ

۱- الْعَصَاةُ: آمیوه گیری ← اسم مبالغه

۲. لَا النَّافِيَةُ لِلْجِنْسِ

تاکنون با سه معنای حرف «لا» آشنا شده‌اید:

۱- لا به معنای «نه» در پاسخ به «هَلْ» و «أَمْ» مانند أَأَنْتَ مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ؟ لا، أَنَا مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ.

۲- لای نفی مضارع مانند لا يَذْهَبُ: نمی‌رود.

۳- لای نهی مانند لا تَذْهَبُ: نرو

و به معنای «نباید» بر سر مضارع اول و سوم شخص؛ مانند لا يَذْهَبُ: نباید برود.

لا هنگامی که بر سر فعل غایب و متکلم بیاید، معادل معنای فارسی «نباید» است؛ مانند: لا يَذْهَبُ عَارِفٌ: عارف نباید برود.

در این درس با معنای دیگری برای لا آشنا می‌شوید.

معنای چهارم «هیچ ... نیست» می‌باشد و لای نفی جنس نامیده و بر سر اسم وارد می‌شود؛ مثال:

﴿لَا عِلْمَ لَنَا إِلَّا مَا عَلَّمْتَنَا...﴾ الْبَقَرَةُ: ۳۲ جز آنچه به ما آموختی، هیچ دانشی نداریم. (برای ما نیست) لا مُصِيبَةٌ أَكْبَرُ مِنَ الْجَهْلِ. الْإِمَامُ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ هیچ بلایی بزرگ‌تر از نادانی نیست.

پرسش:

۱- اسم بعد از این لا چه حرکتی دارد؟ - فتحه

۲- آیا اسم پس از لا دارای ال است؟ - خیر، بدون ال است.

۳- آیا می‌توانیم بگوییم اسم پس از لای نفی جنس «بدون ال و مفتوح» است؟

آری. اسم پس از لای نفی جنس معمولاً بدون ال و دارای فتحه است.

خبر لای نفی جنس در صورتی که اسم ظاهر (آشکار) باشد، به همان شکل مرفوع می‌ماند؛

مثال^۱

الْعَفْوُ عِنْدَ الْقُدْرَةِ حَسَنٌ. گذشت هنگام قدرت، نیکوست.

لَا شَيْءٌ أَحْسَنُ مِنَ الْعَفْوِ عِنْدَ الْقُدْرَةِ. هیچ چیزی نیکوتر از گذشت هنگام قدرت نیست.



خوب است بدانید که خبر لای نفی جنس اغلب به صورت «جار و مجرور» می‌آید؛ مثال:

لَا رَجُلٌ فِي الْحَفْلَةِ. هیچ مردی در جشن نیست.

لَا مَاءٌ فِي الْبَيْتِ. هیچ آبی در خانه نیست.

لَا خَائِنٌ فِي فَرِيقِنَا. هیچ خیانتکاری در گروه ما نیست.

لَا شَكٌّ فِيهِ. هیچ تردیدی در آن نیست.

لا: حرف نفی جنس / رَجُلٌ، مَاءٌ، خَائِنٌ، شَكٌّ: اسم لا، نکره و مفتوح / فِي الْحَفْلَةِ، فِي الْبَيْتِ، فِي فَرِيقٍ، فِيهِ: خبر لا، مرفوع

^۱ گاهی خبر لای نفی جنس حذف می‌شود؛ مانند: لا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ. و لا شَيْءٌ. و لا بَأْسَ.

که اِخْتَبَرَ نَفْسَكَ (۳): تَرْجِمْ هَذِهِ الْأَحَادِيثَ حَسَبَ قَوَاعِدِ الدَّرْسِ، ثُمَّ عَيِّنِ اسْمَ لَا النَّافِيَةِ لِلْجِنْسِ وَ خَبَرَهَا.

۱- لَا خَيْرَ فِي قَوْلٍ إِلَّا مَعَ الْفِعْلِ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ
هیچ خیری در گفتاری نیست مگر اینکه همراه کردار باشد.
اسْمَ لَا النَّافِيَةِ لِلْجِنْسِ (خَيْرٌ) وَ خَبَرَهَا (فِي قَوْلٍ)

۲- لَا جِهَادَ كَجِهَادِ النَّفْسِ. أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ
هیچ پیکاری (جهادی، جنگی) مانند پیکار با نفس نیست.
اسْمَ لَا النَّافِيَةِ لِلْجِنْسِ (جِهَادٌ) وَ خَبَرَهَا (كَجِهَادِ)

۳- لَا لِبَاسٍ أَجْمَلُ مِنَ الْعَافِيَةِ. أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ
هیچ جامه‌ای (لباسی) زیباتر از تندرستی نیست.
اسْمَ لَا النَّافِيَةِ لِلْجِنْسِ (لِبَاسٌ) وَ خَبَرَهَا (أَجْمَلُ)

۴- لَا فَقْرٌ كَالْجَهْلِ وَ لَا مِيرَاتٌ كَالْأَدَبِ. أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ
هیچ فقری مانند نادانی و هیچ میراثی مانند ادب نیست.
اسْمَ لَا النَّافِيَةِ لِلْجِنْسِ (فَقْرٌ) وَ خَبَرَهَا (كَالْجَهْلِ)
اسْمَ لَا النَّافِيَةِ لِلْجِنْسِ (مِيرَاتٌ) وَ خَبَرَهَا (كَالْأَدَبِ)

۵- لَا سُوءَ أَسْوَأَ مِنَ الْكُذْبِ. أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ
هیچ بدی‌ای بدتر از دروغگویی نیست.
اسْمَ لَا النَّافِيَةِ لِلْجِنْسِ (سُوءٌ) وَ خَبَرَهَا (أَسْوَأُ)

که اِخْتَبَرَ نَفْسَكَ (۴): اِمْلَأِ الْفُرَاغَ فِي مَا يَلِي، ثُمَّ عَيِّنِ نَوْعَ «لَا» فِيهِ.

۱- ﴿هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ...﴾ الزُّمَرُ: ۹
آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که برابرند؟
لَا يَعْلَمُونَ : نمی‌دانند / لا: حرف نفی

۲- ﴿وَ لَا يَحْزُنُكَ قَوْلُهُمْ إِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعاً...﴾ يُونُسُ: ۶۵
گفتارشان تو را ؛ زیرا ارجمندی همه خداست.
لَا يَحْزُنُ: نباید اندوهگین سازد- از آن / لا: حرف نهی

۳- ﴿ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ﴾ الْبَقَرَةُ: ۲
آن کتاب هدایتی برای پرهیزکاران است.
لَا رَيْبَ فِيهِ : که هیچ شکی در آن نیست. / لا: حرف نفی جنس

۴- ﴿لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ...﴾ الْبَقَرَةُ: ۲۵۱
..... در دین
لَا إِكْرَاهَ: هیچ اجباری (واداشتی)، نیست. / لا: حرف نفی جنس

۵- لَا تَطْعَمُوا الْمَسَاكِينَ مِمَّا لَا تَأْكُلُونَ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ
از آنچه خودتان نمی‌خورید به مستمندان مخورانید.
لا تَطْعَمُوا: حرف نهی / لا تَأْكُلُونَ: حرف نفی مضارع

۱- ما یلی: آنچه می‌آید ۲- لا یحزن: فعل نهی، متعدی (نباید ناراحت کند، نباید اندوهگین سازد) / لا تحزن: فعل نهی، لازم (ناراحت نشو، اندوه مدار) ۳- إن: قید تاکید مثل بی گمان، که، زیرا؛ معمولاً بعد از فعل امر و نهی که و زیرا استفاده می‌شود. ۴- الّریب: شک ۵- الْمَسَاكِين: جمع مکسر مفردھا المسکین ۶- (من + ما = مِمَّا) ما: اسم موصول به معنای آنچه در نقش مجرور به حرف جر

آلتمارین برگرد

● التمرین الأول: ضع في الفراغ كلمة مناسبة للتوضيحات التالية من معجم الدرس.

۱- آل عنصر فلزي كالحديد موصل للحرارة والكهرباء.
(نحاس) / مس، عنصری فلزی مانند آهن است که رسانای گرما و برق می‌باشد.

۲- آل مادة حمراء من جسم الحيوان تصنع منه اطعمة.
(لحم) / گوشت، ماده‌ای قرمز رنگ بدن جاندار که از آن غذاهایی درست می‌شود.

۳- آل خيط ابيض في الجسم يجري فيه الحس.
(عصب) / رشته‌ای سفید در بدن است که حس در آن جاری می‌شود.

۴- آل قسم قوي من الجسم عليه لحم.
(عظم) / استخوان، بخشی سخت و محکم از بدن که گوشت روی آنست.

۵- آل تراب مختلط بالماء.
(طين) / گل، خاک آمیخته با آب است.

الموصل: رسانا الاحمر: الّخيط: نخ قوی: توانا، محکم، سخت، درشت

● التمرین الثاني: استخرج مما يلي المطلوب منك. برگرد

دواؤك فيك و ما تبصر
و داؤك منك و لا تشعر
۱- الّمبتدأ و إعرابه:
دواء: مبتدا و مرفوع علامته ضمّه / داء: مبتدا و مرفوع علامته ضمّه

أ تزعم أنّك جرم صغير
و فيك انطوى العالم الأكبر
۲- اسم التفضيل و محله الإعرابي:
الأكبر: اسم التفضيل / صفت

الناس من جهة الأباء أكفاء
أبوهم آدم و الأم حواء
۳- الخبر و إعرابه:
أكفاء: خبر و مرفوع علامته ضمّه / آدم = خبر و مرفوع / حواء = خبر و مرفوع

- ۴- اَلْجَمْعُ الْمَكْسَرُ: وَ قَدْرُ كُلِّ امْرِيٍّ مَا كَانَ يُحْسِنُهُ
الرجال، الأفعال، أسماء: جمع مكسر رجل، فعل، اسم
و لِلرِّجَالِ عَلَى الْأَفْعَالِ أَسْمَاءُ
- ۵- فَعْلُ النَّهْيِ: فَفَزَّ بِعِلْمٍ وَ لَا تَطَلَّبُ بِهِ بَدَلًا
فَالنَّاسُ مَوْتَى وَ أَهْلُ الْعِلْمِ أَحْيَاءُ
لا تَطَلَّبُ (فعل نهی که همون مضارع مجزوم است).
- ۶- اسْمُ الْفَاعِلِ: أَيُّهَا الْفَاخِرُ جَهْلًا بِالنَّسَبِ
إِنَّمَا النَّاسُ لَأَمٌّ وَ لِأَبٍ
الفاخر (اسم فاعل از فعل ثلاثی مجرد است)
- ۷- اَلْفَعْلُ الْمَجْهُولُ: هَلْ تَرَاهُمْ خُلِقُوا مِنْ فِضَّةٍ
أَمْ حَدِيدٍ أَمْ نُحَاسٍ أَمْ ذَهَبٍ
خُلِقُوا
- ۸- اَلْفَعْلُ الْمُضَارِعُ: هَلْ تَرَاهُمْ خُلِقُوا مِنْ طِينَةٍ
هَلْ سَوَى لَحْمٍ وَ عَظْمٍ وَ عَصَبٍ
تَرَى (ماضی: رأی، مضارع: یری)
- ۹- اَلْجَارُ وَ الْمَجْرورُ: إِنَّمَا الْفَخْرُ لِعَقْلِ ثَابِتٍ
وَ حَيَاءٍ وَ عِفَافٍ وَ أَدَبٍ
لِعَقْلِ

● التَّمْرِينُ الثَّلَاثُ: إِمْلَأِ الْفَرَاغَ فِي مَا يَلِي، ثُمَّ عَيِّنْ نَوْعَ «لَا» فِيهِ. بِرَكْرِ

- ۱- ﴿وَ لَا تَسْبُوا الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ فَيَسْبُوا اللَّهَ...﴾ الأَنْعَامُ: ۱۰۸
و کسانی را که به جای خدا فرا می خوانند که به خدا دشنام دهند...
دشنام ندهید / «لا» در «لا تَسْبُوا»: حرف نهی
- ۲- ﴿يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ لَا يَحْزُنْكَ الَّذِينَ يُسَارِعُونَ فِي الْكُفْرِ...﴾ المائدة: ۴۱
ای پیامبر، کسانی را که در کفر شتاب می ورزند تو را
لا يَحْزُنْ: نباید غمگین بسازند. (فعل متعدی است) / «لا» در «لا يَحْزُنْ»: حرف نهی
- ۳- ﴿رَبَّنَا وَ لَا تُحَمِّلْنَا مَا لَا طَاقَةَ لَنَا بِهِ...﴾ البقرة: ۲۸۶
[ای] پروردگار ما، آنچه را هیچ توانی نسبت به آن نداریم بر ما
تحمیل نکن / «لا» در «لا تُحَمِّلْنَا»: حرف نهی - «لا» در «لا طَاقَةَ»: حرف نفی جنس
- ۴- لا يَرْحَمُ اللَّهُ مَنْ لَا يَرْحَمُ النَّاسَ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ
خدا رحم نمی کند به کسی که به مردم
رحم نمی کند / لا در دو فعل: حرف نفی

۵- یا حَبِيبِي، لَا شَيْءَ أَجْمَلُ مِنَ الْعَفْوِ عِنْدَ الْقُدْرَةِ.

ای دوست من، زیباتر از بخشش به هنگام توانایی نیست.

هیچ چیزی / «لا» در «لا شَيْءَ»: حرف نفی جنس

۱- سارَع: شتافت (فعل ماضٍ من باب مُفَاعَلَة) ۲- حَمَل: تحمیل کرد (فعل ماضٍ من باب تَفْعِيل) ۳- مَن: اسم موصول به معنای کسی که در نقش مفعول

● التَّمْرِينُ الرَّابِعُ: تَرْجِمِ الْأَحَادِيثَ، ثُمَّ عَيِّنِ الْمَطْلُوبَ مِنْكَ. بِرِجْدٍ

۱- كُلُّ طَعَامٍ لَا يَذْكُرُ اسْمَ اللَّهِ عَلَيْهِ، ... لَا بَرَكَةَ فِيهِ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ (نَائِبُ الْفَاعِلِ وَنَوْعَ لَا)

هر خوراکی که نام خدا بر آن یاد نشود، ... هیچ برکتی در آن نیست.

نَائِبُ الْفَاعِلِ: اسْمٌ

نَوْعَ «لا» در (لا يَذْكُرُ): حرف نفی / و نَوْعَ «لا» در (لا بَرَكَةَ): لای نفی جنس

۲- لَا تَجْتَمِعُ خَصَلَتَانِ فِي مُؤْمِنٍ: الْبُخْلُ وَ الْكِبْدُ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ (الْجَارُ وَ الْمَجْرُورُ، الْفَاعِلُ وَ إِعْرَابُهُ وَ نَوْعَ الْفِعْلِ)

دو ویژگی در مؤمن جمع نمی‌شود (فراهم نمی‌شود، گرد هم نمی‌آیند): خسیس بودن و دروغگویی

الْجَارُ وَ الْمَجْرُورُ: (فِي مُؤْمِنٍ) / الْفَاعِلُ وَ إِعْرَابُهُ: (خَصَلَتَانِ)، الْفَاعِلُ وَ مَرْفُوعٌ بِهِ الْفَاءُ / وَ نَوْعَ الْفِعْلِ: (فَعْلٌ مُضَارِعٌ مَنْفِيٌّ)

۳- لَا تَغْضَبْ، فَإِنَّ الْغَضَبَ مَفْسَدَةٌ^۱. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ (نَوْعَ الْفِعْلِ، وَ اسْمَ الْحَرْفِ الْمُشَبَّهِ بِالْفِعْلِ وَ خَبْرَهُ وَ إِعْرَابَهُمَا)

خشمگین مشو زیرا (که) خشمگین شدن مایه تباهی است.

نَوْعَ الْفِعْلِ: (لَا تَغْضَبْ) فَعْلٌ نَهْيٌ

وَ اسْمَ الْحَرْفِ الْمُشَبَّهِ بِالْفِعْلِ وَ خَبْرَهُ وَ إِعْرَابَهُمَا: (الْغَضَبُ): اسْمُ الْحَرْفِ الْمُشَبَّهِ بِالْفِعْلِ وَ مَنْصُوبٌ / (مَفْسَدَةٌ): خَبْرُ

الْحَرْفِ الْمُشَبَّهِ بِالْفِعْلِ وَ مَرْفُوعٌ

۴- لَا فَقْرَ أَشَدُّ مِنَ الْجَهْلِ وَ لَا عِبَادَةَ مِثْلَ التَّفَكُّرِ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ (الْمُضَافُ إِلَيْهِ وَ نَوْعَ لَا)

هیچ فقری سخت‌تر از نادانی و هیچ عبادتی مانند اندیشیدن نیست.

الْمُضَافُ إِلَيْهِ: (التَّفَكُّرُ)

نَوْعَ لَا در «لا فقْر» و «لا عِبَادَةَ»: لای نفی جنس

۵- لَا تَسْبُوا النَّاسَ فَتَكْتَسِبُوا الْعَدَاوَةَ بَيْنَهُمْ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ (نَوْعَ لَا، وَ مَضَادَّ عَدَاوَةَ)

به مردم دشنام ندهید که بین آنها دشمنی به دست آورید.

نَوْعَ لَا در «لا تَسْبُوا»: لای نهی / مَضَادَّ عَدَاوَةَ: صِدَاقَةٌ

۶- لَا تُمَيِّتُوا الْقُلُوبَ بِكَثْرَةِ الطَّعَامِ وَ الشَّرَابِ فَإِنَّ الْقَلْبَ يَمُوتُ كَالزَّرْعِ إِذَا كَثُرَ عَلَيْهِ الْمَاءُ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ (نَوْعَ لَا، وَ إِعْرَابَ الْكَلِمَاتِ

الَّتِي تَحْتَهَا حَطٌّ)

دل‌های خویش را بکثرت خوردن و نوشیدن همیرانید که دل چون زراعت است وقتی آب آن زیاد شود می‌میرد.

نَوْعَ لَا در «لا تُمَيِّتُوا»: لای نهی / الْقُلُوبُ: مَفْعُولٌ بِهِ وَ مَنْصُوبٌ بِهِ فَتَحَهُ / الطَّعَامُ: مُضَافٌ إِلَيْهِ وَ مَجْرُورٌ بِهِ كَسْرَهُ / الْقَلْبُ: اسْمٌ

إِنَّ وَ مَنْصُوبَةٌ بِهِ فَتَحَهُ / الزَّرْعُ: مَجْرُورٌ بِهِ حَرَفُ جَرِّ / الْمَاءُ: فَاعِلٌ وَ مَرْفُوعٌ بِهِ ضَمُّهُ

۷- خُذُوا الْحَقَّ مِنْ أَهْلِ الْبَاطِلِ وَ لَا تَأْخُذُوا الْبَاطِلَ مِنْ أَهْلِ الْحَقِّ كُونُوا نَقَادَ الْكَلَامِ. عِيسَى بْنُ مَرْيَمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ (نوع لا، و إعراب الكلمات التي تحتها خط)

حق را از اهل باطل فراگیرید و باطل را از اهل حق فرا نگیرید. سخن سنج باشید.

نوع «لا» در لا تأخذوا: حرف نهی / الحق: مفعول به و منصوب به فتحه / الباطل: مضاف الیه و مجرور به کسره / الباطل: مفعول به و منصوب به فتحه / اهل: مجرور به حرف جر / الكلام: مضاف الیه و مجرور به کسره.

۱- الْمَقْسَدَةُ: مایهٔ تباهی ۲- اکتسب: بدست آوردن، حاصل کردن، اندوختن، پیدا کردن ۳- لا تمیتوا: نمرانید ← (أما ت: میرانند) ۴- خذوا: بگیرید ← (أخذ: گرفت) ۵- کونوا: باشید ← فعل امر است. ماضی آن می شود: کانوا: بودند، کنتم: بودید، کان: بود

● التمرین الخامس: للترجمة. برگرد

۱- جَلَسَ: نشست	جَلَسْنَا: نشستیم	لا تَجَلَسُوا: ننشینید
۲- أَجَلَسَ: نشانید	أَجَلَسَ: بنشان	لا تَجَلَسِي: نشان
۳- عَلِمَ: دانست	قَدْ عَلِمْتُ: دانسته‌ای	لَمْ يَعْلَمْ: ندانستم
۴- عَلَّمَ: یاد داد	أَعْلَمُ: یاد می‌دهم	لَنْ يَعْلَمَ: یاد نخواهد داد
۵- قَطَعَ: برید	قُطِعَ: بریده شد	لَيَعْلَمُ: باید یاد بدهد
۶- انْقَطَعَ: بریده شد	ما انْقَطَعَ: بریده نشد	كانا يقطعان: می‌بریدند
۷- عَفَرَ: آمرزید	قَدْ عَفَرَ: آمرزیده است	لا يقطع: نبر
۸- اسْتَغْفَرَ: آمرزش خواست	قَدْ اسْتَغْفَرْتُمْ: آمرزش خواسته‌اید	سَيَنْقَطِعُ: بریده خواهد شد
	لا يَسْتَغْفرون: آمرزش نمی‌خواهند	لَنْ يَنْقَطِعَ: بریده نخواهد شد
		لا يعفر: آمرزیده نمی‌شود
		العفار: بسیار آمرزنده
		الاستغفار: آمرزش خواستن
		استغفر: آمرزش می‌خواهم

● التمرین السادس: عين اسم الفاعل، و اسم المفعول، و اسم المبالغة، و اسم المكان، و اسم التفضيل في هذه العبارات؛ ثم عين ترجمة الكلمات الحمراء. برگرد

۱- ﴿سُبْحَانَ الَّذِي أَسْرَى بِعَبْدِهِ لَيْلًا مِنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ إِلَى الْمَسْجِدِ الْأَقْصَى...﴾ الأثر: ۱
پاک است آن [خدایی] که بنده‌اش را شبانه از مسجد الحرام به سوی مسجد الاقصی حرکت داد.
- اسری: حرکت داد- لیلًا: شبانه / - المسجد: اسم المكان؛ الاقصی: اسم التفضيل

۲- ﴿... وَ جَادَلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ مَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ...﴾ المثل: ۱۳۵
و با آنان به [شیوه‌ای] که نکوتر است بحث کن (ستیز کن). قطعاً پروردگارت به [حال] کسی که از راهش گم شده، داناتر (داناترین) است.

- جادل: بحث کن - ضل: گم شد / - أحسن: أعلم: اسم التفضيل

۳- ﴿... يَقُولُونَ بِأَفْوَاهِهِمْ مَا لَيْسَ فِي قُلُوبِهِمْ وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا يَكْتُمُونَ﴾ آل عمران: ۱۶۷
 با دهانهایشان (زبان‌هایشان) چیزی را می‌گویند که در دل‌هایشان نیست و خدا به آنچه پنهان می‌کند، داناتر است.
 - أفواه: دهانهایشان- يَكْتُمُونَ: پنهان می‌کنند / - أَعْلَمُ: اسم التفضيل

۴- ﴿وَمَا أَبرَأُ نَفْسِي إِنَّ النَّفْسَ لَأَمَّارَةٌ بِالسُّوءِ إِلَّا مَا رَحِمَ رَبِّي ...﴾ يوسف: ۵۳
 و نفسم را بی گناه می‌شمارم؛ زیرا نفس، بسیار دستور دهنده به بدی است؛ مگر اینکه پروردگارم رحم کند.
 - أبرئ: بی گناه می‌شمارم - أمارة: بسیار دستور دهنده / - أمارة: اسم المبالغة

۵- ﴿قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ ﴿۱﴾ الَّذِينَ هُمْ فِي صَلَاتِهِمْ خَاشِعُونَ ﴿۲﴾﴾ المؤمنون: ۲۰۱
 به راستی که مؤمنان رستگار شده‌اند؛ همانان که در نمازشان فروتن‌اند.
 قَدْ أَفْلَحَ: رستگار شده‌اند - خَاشِعُونَ: فروتنان / - الْمُؤْمِنُونَ، خَاشِعُونَ: اسم الفاعل

۶- ﴿... قَالُوا لَا عِلْمَ لَنَا إِنَّكَ أَنْتَ عَلَّامُ الْغُيُوبِ﴾ المائدة: ۱۰۹
 گفتند: هیچ دانشی نداریم؛ قطعاً تو بسیار دانای نهان‌ها هستی.
 - عَلَّامٌ: بسیار دانا / - عَلَّامٌ: اسم المبالغة

۷- ﴿... وَ أَحْسِنُوا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ﴾ البقرة: ۱۹۵
 و نیکی کنید؛ زیرا خدا نیکوکاران را دوست می‌دارد.
 - أَحْسِنُوا: نیکی کنید / - الْمُحْسِنِينَ: اسم الفاعل

۸- ﴿وَ جَعَلْنَا السَّمَاءَ سَقْفًا مَحْفُوظًا ...﴾ الانبياء: ۳۲
 و آسمان را سقفی نگه داشته شده قرار دادیم.
 - جَعَلْنَا: قرار دادیم / - مَحْفُوظًا: اسم المفعول

همه مرسلین را به روز شمار	به یکجا کند جمع پروردگار
از آنها بپرسد شما را چسان	اجابت نمودند این مردمان
بگویند ایمان بیاورده اند؟	و یا اینکه بر کفر رو کرده اند؟
به پاسخ بگویند پیغمبران	که هرگز نباشیم آگه از آن
که تنها تویی آگه از علم غیب	در این امر هم نیست شکی و ریب

۶

امیدمجد:
 بلی در ره ایزد ذوالجلال نماید انفاق و بخشید مال
 نه آنقدر کآید شما را ضرر بیفتید در مهلکه در خطر
 نماید نیکی به هر حال و کار خداوند با محسنان است یار

۷

امیدمجد:
 خدا آسمان را چو می آفرید
 ولی کافران کاینچنین جاهلند
 از آیات ایزد بتابند روی
 چو یک سقف محفوظ کردش پدید
 از آیات یزدان خود غافلند
 نیارند ایمان بر این گفتگوی

۸

● التمرین السابع: ضع في الفراغ كلمة مناسبة.

۱- سئل المدير: أ في المدرسة طالب؟ فأجاب: «... طالب هنا». (لأنَّ □ لا □ فإِنَّ □)
از مدیر سوال شد: آیا دانش‌آموزی در مدرسه هست؟ پس پاسخ داد: «هیچ دانش‌آموزی اینجا نیست.»
لأنَّ، فإنَّ: دلیل انجام کار را می‌رسانند. / لا: لای نفی جنس بر سر اسم بدون «ال» و فتحه دار وارد می‌شود؛ به معنی هیچ نیست.

۲- حضر السائح في قاعة المطار؛ ... الدليل^ه لم يحضر. (أنَّ □ لكنَّ □ لعلَّ □)
گردشگران در سالن فرودگاه حاضر شدند؛ ولی راهنما حضور نداشت.
أنَّ: وسط جمله برای پیوند دو جمله می‌آید. / لكنَّ: برای کامل کردن و برطرف کردن ابهام جمله قبل خود/ لعلَّ: تردید و امید را می‌رساند.

۳- هذا التمرين سهل و ... أكثر الزملاء خائفون. (ليتَ □ إنَّ □ لكنَّ □)
این تمرین آسان است ولی بیشتر همکلاسی‌ها می‌ترسند.
ليتَ: برای تمنی و آرزو / إنَّ: برای تاکید کل جمله بعد خود / لكنَّ: برای کامل کردن و برطرف کردن ابهام جمله قبل خود

۴- قال المدير ... طالب راسب في الامتحانات. (لا □ كنَّ □ لم □)
مدیر گفت: هیچ دانش‌آموزی در امتحانات مردود نیست. (منی شود)
**اسم فاعل و اسم مفعول و مصادر شبه فعل هستند و در صورت نیاز می‌توان به صورت فعل معنا کرد.
لا: لای نفی جنس بر سر اسم بدون «ال» و فتحه دار وارد می‌شود؛ به معنی هیچ نیست. / كنَّ: بر سر فعل مضارع وارد می‌شود و معنای فعل را به آینده منفی تبدیل می‌کند. / لم: بر سر مضارع می‌آید و معنای فعل را به ماضی منفی تبدیل می‌کند.

۵- تمنى المزارع: «... المَطَرُ يَنْزِلُ كَثِيرًا!» (كأنَّ □ لأنَّ □ ليتَ □)
کشاورز آرزو کرد: «ای کاش باران بسیار ببارد!»
كأنَّ: برای تشبیه / لأنَّ: برای آوردن دلیل / ليتَ: برای تمنی و آرزو

۶- ألا تعلم ... الصبر مفتاح الفرج؟ (لكنَّ □ أنَّ □ لا □)
آیا نمی‌دانی که صبر کلید گشایش است؟
لكنَّ: برای کامل کردن و برطرف کردن ابهام جمله قبل خود/ أنَّ: وسط جمله برای پیوند دو جمله می‌آید. / لا: لای نفی جنس بر سر اسم بدون «ال» و فتحه دار وارد می‌شود؛ به معنی هیچ نیست.

۷- لماذا يبكي الطفل؟ ... جائع. (أنَّ □ لأنه □ ليتَ □)
چرا کودک گریه می‌کند؟ زیرا او گرسنه است.
أنَّ: به معنی «که»، وسط جمله می‌آید / لأنَّ: برای آوردن دلیل در مقابل کلمه پرسشی «لماذا» / ليتَ: برای تمنی و آرزو

● التمرین الثامن: ضع في الفراغ كلمة مناسبة.

۱- «اعلموا أن ... الناس إليكم من نعم الله عليكم». الإمام الحسين عليه السلام
(حوائج حوائج حوائج) اسم أن منصوب است؛ پس به شکل فتحه را انتخاب می‌کنیم.
بدانید که نیازمندی‌های مردم به شما، از نعمتهای الهی بر شماست. (مفهوم خدمت رسانی به مردم را می‌رساند.)

۲- «إن أحسن الحسن ... الحسن». الإمام الحسن عليه السلام
(الخلق الخلق الخلق) خبر إن مرفوع است؛ پس به شکل ضمّه را انتخاب می‌کنیم.
بی‌گمان بهترین نیکی، خلق نیکوست. امام حسن علیه السلام

۳- ﴿فَاصْبِرْ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ ... وَأَسْتَغْفِرُ لَدُنِكَ﴾ غافر: ۵۵
(حق حقاً حق) خبر إن مرفوع است؛ پس به شکل ضمّه را انتخاب می‌کنیم.
پس صبر کن که وعده خدا حق است و برای گناهت آمرزش بخواه. فولادوند

۴- ﴿وَأَوْفُوا بِالْعَهْدِ إِنَّ ... كَانَ مَسْئُولًا﴾ الأعراف: ۳۴
(العهد العهد العهد) اسم إن منصوب است؛ پس به شکل فتحه را انتخاب می‌کنیم.
به پیمان [خود] وفا کنید زیرا که از پیمان پریش خواهد شد. فولادوند / سؤال می‌شود! مکارم شیرازی

۵- ﴿إِنَّ رَحْمَتَ اللَّهِ ... مِنَ الْمُحْسِنِينَ﴾ الأعراف: ۵۶
(قريب قريبا قريب) خبر إن مرفوع است؛ پس به شکل ضمّه را انتخاب می‌کنیم.
که رحمت خدا به نیکوکاران نزدیک است. فولادوند

۶- ﴿وَاسْتَغْفِرُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ ... رَحِيمٌ﴾ البقرة: ۱۹۹
(غفور غفورا غفور) خبر إن مرفوع است؛ پس به شکل ضمّه را انتخاب می‌کنیم.
و از خداوند آمرزش بخواهید که خدا آمرزنده مهربان است. فولادوند

۷- لَيْتَ الْمُسَافِرِ ... الْيَوْمَ!
(واصل واصلاً واصل) خبر لیت مرفوع است؛ پس به شکل ضمّه را انتخاب می‌کنیم.
ای کاش امروز مسافر برسد!

^۹ در رسم الخط قرآن هر جا «نعمه، رحمة»، به نام خداوند اضافه می‌شود، تاء آن به شکل (ت) می‌نویسند.

بیشتر بدانیم  برگرد

* خوب است بدانیم که در فرهنگ‌های لغت عربی: *

حرف اول اصلی فعل فاء الفعل، حرف دوم اصلی عین الفعل و حرف سوم اصلی لام الفعل نام دارد؛ مثال:
يَذْهَبُ = يَفْعَلُ



هرگاه مقابل فعل، علامت - بود، یعنی دومین حرف اصلی مضارع آن فته دارد، یا الف است؛ مثال:

ذَهَبَ -: یعنی مضارع آن يَذْهَبُ است.

نام -: یعنی مضارع آن يَنَامُ است.

هرگاه مقابل فعل، علامت - بود، یعنی دومین حرف اصلی مضارع آن ضمه دارد، یا واو است؛ مثال:

كَتَبَ -: یعنی مضارع آن يَكْتُبُ است.

قَالَ -: یعنی مضارع آن يَقُولُ است.

هرگاه مقابل فعل، علامت - بود، یعنی دومین حرف اصلی مضارع آن كسره دارد، یا ی است؛ مثال:

جَلَسَ -: یعنی مضارع آن يَجْلِسُ است.

سَارَ -: یعنی مضارع آن يَسِيرُ است.

۱- در امتحانات و کنکور از این صفحه سؤال طرح نمی شود.

* خوب است با این پنج نکته املائی نیز آشنا شوید.*

۱. دَوَاءٌ + كَ = دَوَاؤُكَ خَطَاٌ + كَ = خَطَاؤُكَ جَاءَ + وا = جَاؤُوا

۲. در مضارع فعل «رَأَى» حرف همزه می‌افتد، مثال:

رَآءِ، تَرَى و نوشتار آن وقتی که مضارع آن به ضمیر وصل می‌شود، تغییر می‌کند.

تَرَى + هُمْ = تَرَاهُمْ رَآءِ + كَ = رَاكَ

۳. معمولاً حرف کاف آخر در نوشتار عربی بدون سرکش و در فارسی با سرکش است؛ مثال:

در عربی اشتراك، در فارسی اشتراك.

۴. حرف یاء آخر نیز در عربی معمولاً دو نقطه دارد؛ ولی در فارسی بدون نقطه است؛ مثال:

در عربی مَهْدِي و در فارسی مهدی.

ضمناً در قرآن مجید حرف «ی» بدون دو نقطه زیر آن می‌آید.

۵. کلماتی مانند اِلَى، يَنْهَى و اُغْلَى به صورت اِلَى، يَنْهَى و اُغْلَى نیز نوشته می‌شوند.

۶. گاهی پیش از سه حرف کشیده «و»، «ا»، «ی» به ترتیب ضمه، فتحه و كسره نهاده می‌شود؛ مثال:

نُور: روشنایی، حَار: گرم و رِيح: باد

۱- در امتحانات و کنکور از این صفحه سؤال طرح نمی‌شود.

